

ویژه نامه هفتگی طنز راه راه

چهارشنبه ها بخوانید

کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

تیغ و تیری ست

تحفه درویش

گزارش بی بی سی از حمله رژیم به درویش

« محمدامین میمندیان

سی ام بهمن ماه، عده ای از درویش در اعتراض به دستگیری و ضرب و شتم و کشیدن دندان های پیش با آچارشلاقی و فروش کلیه و جگر و قطع دست و پای یکی از برادرانشان که جرمش تنها گذاشتن سبیل بود، خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط وی شدند. با طولانی شدن اعتراضات و فرارسیدن شب، تعدادی از درویش، با توجه به خوی انسان دوستی خود، سعی کردند با کوکتل مولوتف آتشکی برافروزند تا نیروهای پلیس گرم شوند که با حمله وحشیانه نیروهای نظامی مواجه شدند. درحالی که پلیس این مظلومین بی ادعارا به شدت مورد ضرب و شتم قرار می داد، راننده یک دستگاه اتوبوس سعی کرد جان خودش را نجات دهد که حادثه ساز شد. این فرد داشت برای خودش با دنده یک آرام از آن گوشه می گریخت ولی نیروهای رژیم به سمت اتوبوس دویده و سعی کردند با زدن کله خود به اتوبوس آن را متوقف کنند که این حرکت باعث کشته شدن تنی چند از آنان شد. به گفته شاهدان عینی یکی از نیروها نیز خودش را با قمه زخمی کرد و پس از خالی کردن چندین گلوله ساچمه ای به سر و صورتش، خود را وسط درویش انداخت تا هم آنان را بترساند و هم مقصر جلوه دهد. گفتنی است راننده اتوبوس فردی با دو دختر است که بین اهل محل به دست به خیری معروف است و سوراخ لایه زن را هم او بسته اما به زودی توسط رژیم محاکمه خواهد شد.



ویژه
پایان سال ۹۶

افسانه پنجم

اگر تهمینه میلانی می خواست برای شهدای مدافع حرم فیلم بسازد

«فاطمه سادات محمودیان

امیر دانشجوی رشته فلسفه است که به تازگی و با تحریک یکی از همکلاسی هایش که از قضا مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه است و پدری سپاهی و جانباز (با درصد تقریبی ۹۰ درصد) و مادری بی سواد و به شدت محجبه دارد (تا این حد که همسایه ها سال هاست فقط بیننی او را دیده اند) تصمیم گرفته برای جنگ به سوریه برود. مادر امیر که استاد دانشگاه و عضو فعال انجمن حمایت از انقراض کفتار هاست، با این تصمیم امیر مخالف است و هر شب بعد از شام، وقتی مشغول خوردن دسر هستند، با هم سر این موضوع بحث می کنند و هربار امیر کاراملش را نصفه گذاشته و با عصبانیت به اتاقش می رود.

سرانجام مادر امیر خیلی جنتل وومن به امیر اجازه

اسد و حکومت ایران است. امیر و صفورا سرانجام، سر دیکنه کردن عقاید، خودش راهش را پیدا کند و برود با چشمان خودش حقایق را ببیند.

امیر با بچه های بسیج وارد شهر حلب می شوند. مردم شهر با شادی در حال خرید ماهی قرمز و سمبو برای عید هستند و همه به هم لبخند می زنند و شادی از چشم همه شان بیرون می زند. امیر، متعجب دنبال داعش می گردد اما از طریق صفورا، دختری دورگه سوری - آلمانی که هر شب سه بار از پدر سوری اش کتک می خورد و عاشق امیر شده متوجه می شود که داعش یک افسانه است و وجود خارجی ندارد. صفورا تمام ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع خاک سوریه را با دوچرخه به امیر نشان می دهد و او را مطمئن می کند که سایه جنگ، فقط ساخته ذهن حکومت بشار



سلبریتی بی سواد سال

«عالیه رجبی

با رای قشنگ لوبیا چیتی ها دادند به بادمان در پیتی ها تا سال هزار و چارصد می مانیم در بند حماقت سلبریتیه



ابوالفضل سلیمانی

خوب و بد فرهنگ در سال ۹۶ معرفی شد

■ رئیس صدا و سیما



■ حاج حسین یکتا



وقتی نفر اول اجرایی کشور فقط بنشیند و بگوید «باید بشود» معلوم است نفرت دوم و سوم والخ هم می گویند «باشه» و کارها با ورود به فرآیند دایورتا مثل لاکپشت به بسوی انجام شدن می تازند! زلزله کرمانشاه یکی از همین اتفاقات امسال بود که درگیر «باید بشود» و «باشه» مسئولین شده، و نتیجه اش این شد که با گذشت چند ماه هنوز بعضی از مردم خانه خراب توی چادر زندگی می کنند و مسئولین هم سرشان مثل کبک تا کمر توی برف است، و اگر حاج حسین یکتا آستین بالا نمی زد، الان «بعضی» از مردم، «همه» مردم بودند!



■ کامران یاری

انتقادپذیری سال

«فهیمه انوری

چه کاری شد! چه صاف و ساده ام من! برای رفتنت آماده ام من! پس از هر گفت و گویت توی تی وی به خود گفتم: "چه رایی داده ام من!"

برف ندیده ها

«سمیرا قره داغی

چهار بعدازظهر، لای در سوم واگن دوم خط چهار مترو: مسرد یک: اقا من می دونم شهردار رفته کیش پوست صورتشو بکشد. مرد دو: احسنت به دل گندگی شهردار! الان اروپا هم همش همینه. مسئولین خیلی به خودشون می رسن. مرد یک: مگه تو اروپام رفتی؟ مسرد دو: نه! پارسال یسه سفر تایلند می خواستیم بریم، بلیت نرسید بهمون.

مرد هفت: نقد حرف نزنید دهنتون بوی سیر میده!

پنج بعدازظهر، برنامه به خانه برمی گردیم: شهردار شاد تهران: یه کلاه زرد رنگی از مدیریت قبلی جامونده یه، دادم تون خشکی. عمرا هم به عقب بریگردم!

یازده شب، کف خیابون:

+ عمو ببخشید اینا چیه می باشی رو برف؟ - چون کشور در واردات شکر خودکفا شده، داریم به جای ماسه می پاچیم رو برف، می خورید زمین کام تون شیرین شه.

دوازده شب، اخبار سراسری:

آقای اصغری: بحران زدگان گرامی! بقدر هر شب هشدار بدم برف میاد؟ می بیینید ملت؟

صبح، سر سفره صبحانه: + ماما! نون نداریم صبحونه بخوریم؟ - نه دخترم، برف اومده تون گرون شده، یارانه ها رو بریزن نون می گیریم باهاش. یازده ظهر، کنار کمد لباس: - الو ماما؟ این مدیریت بحران دانشگاه رو تعطیل نکرده؟ + نه پسرم، وزیر اومده تو سیمای خانواده میگه درس بچه ها عقبه، نمی شه تا تقی به توفی می خوره تعطیل کنیم بجواییم خونه. - وزیر خودش کو؟ + از سر میز ناهار داشت اسکاپی می کرد.

دو بعدازظهر، پای تلفن: + الو عشقم؟ ناهارت رو خوردی! - عشقم من با ظرف غذا سر کوچهام، ماشین نیس برم سر کار. + عه؟ پس برو خونه مامانت برات گرمش کنه. من اومدم عکس بگیرم، گیر کردم لای شاخه درختا، بفرزده شدم.

سه بعدازظهر، دم ساختمان متلاشی: + آقای «مدیریت بحران» شنیده شده با چهل سانت برف، کل ساختمان مدیریت بحران فرو ریخته!

- اولاً که سی و شیش سانت، بحران تراشی نکن. بعدم پس چپی؟! «نون دولت که با بارش برف ساختمانواش نمی ریخت که مردم و درخت ها رو بفهمه، دیگه رفته است.»

آموزش فارسی در سفر

به مناسبت اعطای پنجاه و چهارمین لقب به منتقدان در پایان سال ۹۶

«شاهرخ بایرامی

درس پنجاه و چهارم: استفاده از عقل خواندن

جواد: سلام، چیکار داری میکنی؟ حسن: سلام، دارم از بستن دهان منتقدان به خدا پناه می برم. جواد: این کاغذها چیه روش نشستی؟ حسن: انتقادهای یک مشت آدم بی سواد بی شناسنامه! جواد: مثل اینکه اعصاب نداری، حق هم داری با این وضعیت تورم مگه برای کسی اعصاب می مونه؟ حسن: خیلی هم حالم خوبه، کدوم بی عقلی گفته تورم وضعیت خرابه؟ جواد: هیچی من برم تا چیزی سمت پرت نشده! حسن: برو هوچی!

لغات جدید کم عقل: معترض به برنامه های مهر تورم بی سواد و بی شناسنامه: معترض به روند توافق و اجرای برجام هوچی: کسانی که در مورد رفع نشدن تحریم ها سوال می کنند.

به هم وصل کنید:

منتقدین	بی سواد
سلبریتی ها	بی شناسنامه
همه مردم	کم عقل
هواداران دولت	هوو

گاو بازی دلاور مردان آریایی!

چگونه از قرار گرفتن در گروه مرگ لذت ببریم؟

«علی عمو کاظمی

راهکارهایی برای اینکه پس از قرار گیری در گروه مرگ جام جهانی فوتبال، مرگ شیرین تری را تجربه کنیم!

۱- فحش بدهیم!

این تکنیک بسیار مجرب، از سکنه های قلبی و مغزی پس از آگاهی از قرار گیری تیم ایران در گروه مرگ، جلوگیری می کند. ستاره های تیم حریف از مهمترین هدف ها هستند و حالا که با پرتغال همگروه شده ایم، چه کسی فحش خورتر از کریستیانو رونالدو!

این فوتبالیست مزلف باید بفهمد که ما نژاد برتر در دنیا هستیم و هنر و فوتبال و فرهنگ و هر چیز خوبی نزد ما است و بس! پس باید کاری کرد که هر زمانی توپ به رونالدو رسید، یاد فشار روحی و ناموسی هموطنانمان در اینستاگرامش بیفتد و پایش بلرزد. البته می توان با توجه به محبوبیت بالای استاد مشایخی در کشور پرتغال، از ایشان خواهش کرد پس از بازی به این کشور برود و از رونالدو دلجویی کند تا دیگر عذاب وجدان هم نداشته باشیم.

برای یک فحاشی حساب شده، باید تقسیم وظایف مردمی صورت بگیرد. یک عده در صفحه رونالدو فحش بدهند و یک عده هم در صفحه بدل رونالدو، مطمئنا عادلانه نیست که این شخص بدلی، فقط موقع عشق و حال و سلفی گرفتن ادای رونالدو را در بیاورد. او اگر راست می گوید و واقعا عاشق رونالدو است، باید تا آخر پای آرمان های او بایستد.

۲- از تیتراهای مناسب و نژادپرستانه در رسانه ها برای تحقیر حریفان بهره ببریم

تیتراهای پیشنهادی پیش از بازی با پرتغال، اسپانیا و مراکش به ترتیب عبارتند از:

- جام جهانی به صرف میوه؛ چاقوی ناب ایرانی تا دسته در پرتغال خونی!

- گاوهای اسپانیایی اسیر مانادورهای دلاور آریایی - شورش بچه های کافه نادری در کافه بوگندوی کازابلانکا!

۳- امید بدهیم

پس از حذف مقتدرانه در مرحله گروهی، باید یادآوری کنیم که ارزش های ما مثل اینترنست نامحدود می ماند که هیچ وقت و تحت هیچ شرایطی، از آن کم نمی شود و باید از همین فردا کار را شروع کنیم تا چهار سال بعد بتوانیم از گروهمان صعود کنیم! در نهایت، با هواداری از تیمی که احتمال می دهیم به فینال برسد، از جام جهانی لذت می بریم!

نیفت
فرقه کشی سال

بودای صلح طلب سال

«فهییمه انوری

از صلح، لباس قرمزی دوخته ای پوشیدی و تل آتش افروخته ای شیطان ز قساوت به وجد آمد، گفت: "شاگرد گلم! عجب پدر سوخته ای!"

■ کامران یاری



خوب، بد، زشت **هنر** در سال ۹۶ معرفی شد

■ حاتمی کیا



■ لیلاحاتمی



■ تهیمینه میلانی



درست در ساعاتی که ابراهیم حاتمی کیا داشت به خاطر کم محلی ها نسبت به فیلمش در جشنواره فجر به خدا شکایت می کرد و می گفت که من به این نظام وابسته ام، یک عده داشتند مخ سفیر گینه استوایی را می زدند تا هزار دلار بیشتر در فیلم جدیدشان سرمایه گذاری کنند!

البته پول گرفتن از کشورهای خارجی و سفارتخانه ها تا همین چند سال پیش کار باکالاسی بود. برخی فیلمسازهای ایرانی فوق فوقش از فرانسه و ننه ملکه بریتانیا پول می گرفتند و فیلم می ساختند اما از وقتی که یک نفر رفت از خواهر امیر قطر پول گرفت تا علیه خشونت فیلم بسازد، نرخ شکست و هر سفارتخانه دوزاری به فکر پول دادن به فیلمسازهای ایرانی افتاد.

حالا درست وقتی که نرخ شکسته بود و هر ننه قمری می توانست از یک سفارتخانه ای پول بگیرد و یک چیزی به اسم فیلم بسازد، حاتمی کیا رسماً می گفت من فیلمساز این نظامم.

پرچمت بالا است خیبری.

متهم سال

«زهرا آراسته نیا

من عامل هر فساد و پستی هستم
هر چیز بگویند که هستی هستم
لطفاً تو فقط بگو که برجام چه شد؟
من معترفم یک دهه شصتی هستم

■ داوود افرازی



از پاتایا به پامنار

دپالوگ های بیست سی سال بعد از اجرای ۲۰۳۰

«محمد امین میمندیان

مهسا ۹ ساله و معلمش
خب بگو که بچه ها چجوری به وجود میان؟
اونجا رو نخوندیم خاتم
مگه نگفتم تا آخر درس چگونه بزیایم می پرسم؟

پیمان ۱۲ ساله و پدرش
بابا مرده بدم
چرا؟ ریاضی ۲۰ شدی؟
نه اصلاً منم مٹ خودت دارم بابا می شم!
مجید ۱۵ ساله و مادرش
مامان انقلاب یعنی چی؟
یعنی دگرگونی، مبارزه با ظلم و اینا
مبارزه با ظلم یعنی چی؟
یعنی مثل کاری که امام حسین کرد
امام حسین کیه؟

عابد و شیدا ۲۴ ساله
عروس خاتم و کیلم؟
ببا اجازه بزرگتر و پسرمن و دختر کوچولوی تو
راهیمون بله

مسافر و آژانس مسافرتی در پاتایا
یه جایی میخوام که برم مجردی یه صفایی بکنم
+ تصور لحظه آخری ایران داریم ۳ روز و ۴ شب
مخصوص مجردها

همه آگهی ها

حساب من

واردات اونور آبی

همه ایران | موزه ای - باستانی | سایر فیلترها

آگهی های گالری لوکس در سراسر کشور

کود فرد اعلا

فول آپشن - در حد نو

از تولید به مصرف

میزان: نامحدود غیر جمعی

معاوضه با آوری برغان

قیمت توافقی

سنگ پا

به کیفیت روی برخی مسکولین

در حمام عمومی خودش پیداش میشه

قبلاً برا نزار روس بوده قبل جنگ پاماش

میرفته حمام

مناسب برای هدیه به موزه دور همی

قیمت: خیلی

مریا اورژنال

برای پمچال عروس های لاکچری

دستپخت همه لیلای پرزلی شون

چشم خواهر شوهر در کن

فقط یه تاخنگ زدم، نظورده لمیرم

+ لذت آگهی رنگارنگ

فاطمه سادات راضی طلوی

معاون لاکچری

نظرات مختلف پیرامون حضور معاون اول در چادر زلزله زدگان با کفش

«مهدی پیرهادی

الف- ایشان مهمان آن چادر بوده اند. همه لغتنامه ها مهمان را کسی می دانند که میزبان از او پذیرایی می کند. انصافا آن پذیرایی بود؟! من جای ایشان بودم فقط سرم را از سان روف بیرون می آوردم و برای مردم دست تکان می دادم. متأسفانه جناب معاون اینجا قواعد لاکچری را رعایت نکردند.

ب- بعضی چیزها را که نباید تابلو کرد. اینکار مثل بقیه کارهای دولت محترم هدفار بوده است. من شنیده ام که این کفشها را به سفارش دختر مظلوم یکی از وزرا پوشیده بودند تا جلوی دوربین تبلیغی شود و کاسبی ایشان رونق بگیرد. اگر نمی کردند چه کسی جواب آن ۲۰۰ میلیون سرمایه را می داد؟ اصلا تقصیر صداوسیما است که همه جا دوربین دارد.

ج- سوال های جهت دار نپرسید. چرا فکر می کنید برای یک معاون اول کشف شدن پتو و زیلو مهم نیست؟! مهم هست اما ایشان تمرکز خود را روی مبارزه با فساد گذاشته اند. ایشان آنقدر خانه و ویلا از مفسدان دیده اند که ذهن شان زندگی در چادر را یک شوخی می داند. اگر خانه یا ویلا بود شک نکنید با کفش نمی رفتند.

د- مگر یک معاون اول چقدر وقت دارد که برای یک بازدید دو دقیقه ای کفش هایش را درآورد؟ پس چه کسی باید عیب افتادگی سال های گذشته را جبران کند؟ بازدیدهای کفشی که هیچ، یادتان هست کفش نداشتیم که در چادر بپوشیم!

ثبت به بازار ارز برگشت سال

«فهیمة انوری



■ داوود افرازی

جیز بودن قاجاق را متذکر شوید...

سالی پر از «دختر مظلوم وزیر»

«محمد رضا رضایی

از: دفتر جناب رئیس به: رئیس محترم گمرک یافت آباد پیرو اطلاع آن مقام محترم مبنی بر دستگیری آقازاده جناب رئیس در حسین واردات غیر قانونی پشم بز هلندی، جناب رئیس نکاتی را در جهت اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی و مبارزه با قاجاق متذکر شدند که بدین شرح ابلاغ می شود: ۱. از هر گونه برخورد همراه با اخم و ترش رویی با آقازاده مذکور به شدت اجتناب شود. زیرا نه تنها متنبه نمی شود بلکه در روحیه اش هم اثر منفی می گذارد. ۲. سعی شود با مهربانی و در صورت امکان به صرف یک استسکان چای مرغوب ایرانی که سال پیش همین آقازاده وارد کرد، عواقب بد قاجاق کالا برای اقتصاد کشور به آقازاده گول خورده جناب رئیس یادآوری شود. ۳. جهت تشویق پسر مظلوم رئیس به حمایت از تولید داخلی پشم، چند گونی پشم مرغوب بز داخلی به وی معرفی و هدیه شود. ۴. پس از اطمینان از تحول آقازاده، بار پشمش رفع توقیف شده و با یک بوس بر کله اش، رها شود تا خودش راه درست را انتخاب کند. با زور نمی شود آقازاده ای را از قاجاقی منع کرد. امید است با اجرای موارد فوق الذکر گامی موثر در جهت اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی و مبارزه با قاجاقی کالا برداشته شود.



وطن فروش سال

«محمد رضا رضایی

امضای کُری تضمین است سال

«حسن یاوروی

عاقبت با پاره‌ای ابهام خارج می‌شویم لاجرم بی‌حاصل و ناکام خارج می‌شویم صبر اگر صبر من و تحریم اگر تحریم توست خب به‌زودی کلاز برجام خارج می‌شویم

خوب، بد، زشت **سیاست** در سال ۹۶ معرفی شد

■ **حجت الاسلام و المسلمین آل هاشم**



در حالی که بعضی ها تابلوی خطر در اطراف تربیون نماز جمعه نصب کرده اند و به مردم هشدار می دهند که اگر به آنها نزدیک شوند، روی مین می روند و با برف سال آینده (اگر خشکسالی نشود) پایین می آیند، حجت الاسلام «سیدمحمدعلی آل هاشم» امام جمعه تبریز، نرده های مابین مردم و مسئولین را در مصلی نماز جمعه برچیده و با تاکسی و پهلوی به پهلوی مردم در شهر تردد می کند تا هم ثابت کند، اطراف هیچ امام جمعه ای به صورت پیش فرض مین وجود ندارد و هم این که، بدون پراندو هم می شود خدمت کرد!

■ **محمود احمدی نژاد**



زشت

در بازی های دوران کودکی همیشه بچه هایی بودند که وقتی می سوختند و نوبت بازی شان تمام می شد، پا های شان را به زمین می کوبیدند و با جر زنی و نخ زنی می خواستند هر جور شده به بازی برگردند و هرچه در گوش شان می گفتی «بچه بازی در نیار، عیب»ه توی کت شان نمی رفت، اقدامات محمود احمدی نژاد در سال ۹۶ را که مرور می کنیم دقیقاً به یاد همان بچه ها می افتیم، کار او از حرف های در گوشی هم گذشته، یکی باید داد بزند «محمود، بچه بازی در نیار، زشته!»



■ **اسحاق جهانگیری**

در سالی که گذشت با شیوه جدیدی از مدیریت در کشور آشنا شدیم به نام بنداز گردن یکی، در این شیوه زمین لرزه کرمانشاه را به گردن مسکن مهراو همه بدبختی های کشور را هم گردن دهه شصتی ها انداخته و خود به رسالت اصلی تان که همانا سر کار گذاشتن مردم در انتخابات ریاست جمهوری و داغ کردن تنور مناظرات و البته اکران عمومی تراشیدن سر پسر تان است می پردازید! کارشناسان ارزش مجموع عملکرد اسحاق جهانگیری در سال ۹۶ را بدون احتساب ضررهای ناشی از کشت تخم لق با نیم کیلو کرِه برابر دانسته اند.

انتخاب سال

«مصطفی صاحبی

«فاطمه سادات محمودیان

فلک دوباره وفا کرد و شیخ را آورد بگو خوشامد و ایضا بگو صفا آورد نگو که حاصل کار او چه بوده مگر؟ خلاصه گویمت این را که او چه ها آورد مشاوران بزرگی رفیق او بودند برای دولت خود چند «اشنا» آورد اسیرهای زیادی گرفت از دشمن عجالتاً دو سه جاسوس از سیا آورد! به خواب دید به درگاه حق تعالی بود نشسته بود که «برجام را خدا آورد» گرفت کودک برجام را تشکر کرد سریع آمد و او را به سوی ما آورد به وقت آمدن آورد یک کلید بزرگ نه‌رس، چون که نفهمیدم ام چرا آورد! دگر نیاز به قالیچه سلیمان نیست علی الحساب! طیاره ها دو تا آورد «علاج کار دل ما کرشمه ساقی ست» ذغال خوب و رفیق بد و دوا آورد! بدون شک همه روزه هام باطل بود فقط به خاطر ما رفت و رینا آورد هزار وعده عالی به ذهن او آمد هزار وعده نمی دادم از کجا آورد معلون اول او ضربه گیر ساده نبود عمل کننده عالی به وعده را آورد درود بر تو و این کار تیمی ای ای شیخ «چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد»

- خانم دوبووار! - سیمون لوسی ارنستین ماری برتراند دوبووار! - بله؟! - اسم من رو کامل ادا کنین. - بله...خانم سیمون لوسی ارنستین ماری برتراند دوبووار لطفا دست راستتون رو بالا بیارید و سوگند بخورید که جز حقیقت چیزی نکید - من تو دادگاهی که قاضی زن نداره سوگند نمی خورم. - ولی خانم دوبووار... - سیمون لوسی ارنستین ماری برتراند دوبووار - بله...بله...خانم سیمون لوسی ارنستین ماری برتراند دوبووار! شما باید سوگند بخورین که راستگو باشین! - از نگاه اگزیستانسیالیستی، ماهیت وجود هیچ انسانی بر پایه دروغ استوار نیست، هر انسانی راست می‌گه مگر اینکه خلافتش ثابت بشه - ولی مردها در این جایگاه سوگند می‌خورن! - عه؟! واقعی؟! - بله خانم

مادر دختران خیابان انقلاب در دادگاه تاریخ!

در ارتباط بودن سوء استفاده کردین، - ژان همسر من نیست. اصولا هیچ مردی نمی‌تونه من رو محدود به ازدواج بکنه. من و ژان دوست صمیمی هستیم و با هم زندگی می‌کنیم. - بله همینطور! چقدر هم که به این دوستیتون وفادارین!! - ژان آزاده با هر کس می‌خواد در ارتباط باشه همونطور که من آزادم.. - که با دخترای بیچاره مدرسه تون در ارتباط باشین؟ - بله همینطور...چی؟ می شه دوباره جمله تون رو تکرار کنین. - شما اعتراف کردین که با اون دختران معصوم ارتباط داشتن و بهشون ظلم کردین. - ظلم؟ اینکه ظلم نیست. - پس چیه؟ - ظلم اینه که ناتالی بره با یه مرد ازدواج کنه و مدام بوی قورمه سبزی و دمنبه بده. - ولی من از ازدواج کردم وهمسرم هیچ وقت بوی قورمه سبزی نمیده. - واقعا! بوی دمنبه چی؟ - به! اتفاقاً آبیگوشت درست می‌کنه باقالو! - عه! دستورش رو ببرس بگو منم واسه ژان درست کنم! خب چی می‌گفتم؟ آهان! ظلم

- ربطی نداره. حتما که نباید به ماهیت پایبند بود. - مثل شما که به ماهیت راستگو بودن پایبند نیستین. - خیلی داری دم در مباربا! تو دختر داری؟ - منو تهدید می‌کنین؟! - فقط دارم توانایی هامو یادآوری می‌کنم. - من با توانایی شما و همسرتون در بی آبرو کردن دختران جوان آشنا هستم. - ژان همسر من نیست. ما فقط... - بله توضیح دادین که شما فقط دو دوست صمیمی هستین. - اینم گفتم که با هم زندگی می‌کنیم؟ - بله - خب خیالم راحت شد. - خانم محترم! - حواسم هست که از گفتن اسم من طفره می‌رین ها! - خانم سیمون لوسی ارنستین ماری برتراند دوبووار! من شما رو به خاطر آزار دختران جوان و سوء استفاده از جایگاه تون به عنوان یک معلم، محکوم می‌کنم و از دادگاه تقاضا می‌کنم تا حکمی مناسب با جنایت های شما برانتون صادر بشه...

اینه که برای زندگی کردن محتاج یه مرد باشی؛ من تمام تلاشم رو کردم که به ناتالی بفهمونم فراجنسیتی باشه. - منظور تون از فراجنسیتی؟! - یعنی واسه زندگی مشترک نیاز نیست سایه مرد بالا سرش باشه. می‌تونه سایه زن باشه اونم زن قد بلندی مثل من که کلی سایه دارم. - شما چرا سایه مرد بالا سرتونه؟ - ژان که کالا سایه نداره با اون قدش! - پس چرا باهاش زندگی می‌کنین؟ - تمایلی ندارم راجع به مسائل خصوصیم حرف بزنم. - تمایلی ندارین چون جوابی براش ندارین. چون شمایی که خودتون رو مادر فمینیسم می‌دونین بیشتر از هر کس دیگه به زنان و دختران ستم می‌کنین! - مادر؟! - بله...مادر فمینیسم - من مادر هیچ کس نیستم. به ژان هم گفتم که مایل نیستم بچه دار بشم. - چرا؟ - چون مادر بودن جفای بزرگی در حق زنه. - دیدگاه اگزیستانسیالیستی چیزی راجع به ماهیت زن و قدرت باروری اون نگفته؟

«ساحل ایزده» سوتی بزرگ سال

اختلاس گران در سواحل ایزده دستگیر شدند

حورا بیانی فر

چند اختلاس گر که به همراه سرمایه مردم قصد خروج از کشور را داشتند، دستگیر شدند. به گزارش خبرنگار ما در ایزده، این اختلاس گران با وعده چند قاچاقچی راهی ایزده شده بودند تا از مسیر دریا از کشور فرار کنند. افراد مذکور به محض ورود به سواحل ایزده مشاهده کردند که دریایی در کار نیست و طلمسه قاچاقچیان قرار گرفته انسد نیروی انتظامی که این خلافکاران را از پیش تحت نظر داشته است، در هنگامی که قاچاقچیان قصد داشتند اختلاس گران را در منطقه غرق کنند وارد عملیات شد. متأسفانه در این عملیات یکی از اختلاس گران پیش از آنکه مورد بازجویی قرار بگیرد و بتواند افراد همکار خود را معرفی کند، غرق شد.

گفتنی است که این چندمین حادثه در سواحل ایزده است. پیش از این نیز دو تن از توربست هایی که بر مبنای تبلیغ شبکه های خارجی سواحل ایزده را برای تعطیلات خود انتخاب کرده بودند، قربانی این دریا شدند. این دو نفر بر اثر شکستگی های ناشی از شیرجه در محل سخت و جامد هم اکنون در بیمارستان ایزده بستری هستند.

خوب، بد، زشت ورزش در سال ۹۶ معرفی شد

■ علیرضا کریمی

سالها بود گزارشگران ورزشی ما را عادت داده بودن به این که ببازیم و چیزی از ارزش های مان کم نشود، آنقدر این جمله را تکرار کرده بودند که خیال مان از بابت ارزش های مان تخت شده بود و گاهی شاهد این بودیم که برخی از ورزشکاران، از سر شکم سیری مشغول به باد دادن ارزش ها هستند! اما امسال علی رضا کریمی با بردی شیرین بار دیگر خزانه ارزش های ورزش مان را شارژ کرد، آنهایی هم که می گویند علیرضا پاخته یا معنی برد و باخت را نمی دانند یا سوختگی ۹۸ درصد ناحیه تحتانی تنابهاهو را ندیده اند!

نان های کپکی یخ زده!

محمداسدی

با توجه به بایکوت فیلم‌هایی چون «لاتاری» و «به وقت شام» توسط هیئت داوران جشنواره فیلم فجر، خلاصه فیلم مورد علاقه این هیئت، تقدیم می‌شود:

فیلم «نان های یخی کپک زده»

این فیلم، داستان یک خانواده بدبخت است که صبح تا شب، نان کپکی یخ‌زده می‌خورند. شبی، یک دزد قمه‌کش، وارد خانه می‌شود. مرد متوجه می‌شود و می‌خواهد چماقی بردارد تا دزد را بزند. زن در حالی که از شدت فقر و فلاکت، خون بالا می‌آورد، می‌گوید: «چی کار می‌کنی مرد؟ چرا خشونت؟ همینکارا رو می‌کنی که سیمرغ بهمون نمی‌دن.» مرد می‌گوید: «پس من چه غلطی یکنم؟» بعد از گفتن این جمله، تا سرحد مرگ خودش را می‌زند که با دیدن این صحنه می‌فهمیم ما چقدر بدبخت هستیم. زن می‌گوید: «برو با دزد مذاکره کن.» مرد هم یک بسته خودکار برمی‌دارد و می‌رود با دزد مذاکره کند. حین مذاکره می‌فهمیم که این دزد قمه‌کش، مرد شریفی است و به خاطر هزینه‌های بیماری ربوی همسرش که تقصیر قالیباف است مجبور به دزدی شده. دزد و مرد که می‌فهمند هر دو چقدر بدبخت هستند، چهار پنج دقیقه‌ای خودزنی می‌کنند. در سکانس آخر و در این اوضاع خرتوخر، زن به مرد خیانت می‌کند و با آقای دزد فرار می‌کند تا ما بفهمیم که چقدر بنیان‌های اخلاقی در ایران سست شده و خاک بر سر ما!

■ مسعودشجاعی

همیشه بعد از دیدن پاس های اشتباه یادریل های ناموفق مسعود شجاعی در حین بازی فوتبال، همزمان با این که عمه کیروش را برای بازی دادن به او یاد می کردیم، خدا را هم شکر می کردیم که شجاعی از دروازه خودی دور است و نهایت ضررش جلوگیری از گل زدن تیم خودی است و

احتمال باز کردن دروازه خودمان توسط او کم است، اما شجاعی با بازی کردن درمقابل نماینده رژیم صهیونیستی ثابت کرد هافبک های هجومی هم می توانند گل به خودی بزنند!

تلاش قابل تقدیر سال

« فهیمة انوری

نگو بگرام بی تاثیر بوده که عشق دولت تدبیر بوده نکرده مشکلی را حل، ولی خب تلاشش قابل تقدیر بوده

همه اومدن فلافل بخورن!

امیرحسین محمدپور مصاحبه یکی از رادپوهای بیگانه با مردم، در روز تشییع پیکر شهید حججی در تهران

رادپوی بیگانه. خانم شما چرا با این بچه‌های کوچیک توی این گرما اومدید اینجا؟ خانم: من اومدم تا بچه‌هام با مکتب شهادت آشنا بشن و به مستکبرین بگم اگه شما به محسن رو از ما بگیرید، ما محسن‌هامون رو فدای این مکتب می‌کنیم رادپوی بیگانه. خب همونطور که شنیدید، این خانم اومده تا برای بچه هاش ساندیس مجانی بگیره. آخه تا کی مفت خوری؟! .. پیرمردی رو می‌بینم که بچه‌هاش زیر بازوهاشو گرفتن و به زور داره راه میره.. پدرجان، شما چرا با این حالتون؟ پیرمرد: شما از کجا اومدین برای مصاحبه؟ رادپوسی بیگانه: چه فرقی می‌کنه آخه!.. از رادیو پریروز اومدم. الان صداتون تسوی کل دنیا داره پخش میشه

پیرمرد: با اینکه من با ذات خبیثتون مشکل دارم، اما حالاکه صدای منو همه می‌شنون، باید بگم.. مرگ بر آمریکا.. مرگ بر اسرائیل.. مرگ بر آل‌سعود خائن.. رادپوسی بیگانه: بله، دقیقاً الان همه مردم ایران خواستار بازگشایی سفارت‌های آمریکا و اسرائیل در ایران هستن.. اینجا جمعیت کمی اومدن و من خیلی باید بگردم تا یه نفری پیدا کنم تا باهاش مصاحبه کنم.. صبر کنید، یه پسر بچه اینجا هست.. پسر جون، تو اینجا چیکار می‌کنی؟ مگه مدرسه نداری؟ پسر: من با آقا معلم اومدم اینجا تا توی این موج جمعیت، ما هم یه قطره ای باشیم و پیکر شهیدمون رو تشییع کنیم رادپوی بیگانه: این پسر متأسفانه مدرسه رو پیچونده و الانم داره توی میدون امام حسین با دوستاش فلافل می‌خوره. معلمی هم در کار نیست، یسا حداقل من نمی‌تونم توی این شلوغی.. ببخشید، یعنی توی این میدون خلوت، کسی رو ببینم. تا گزارش بعدی بدرو.

طنز

سالها بعد از اروپا در ایران اتفاق افتاد

احقاق شد

بهزاد توفیق‌فر

خودم با همین جفت چشمهای میشی‌ام دیدم که در سالی که گذشت، سه بار و به شکلهای مختلف حقوق بانوان ایرانی هم احقاق شد رفت پی کارش! بار اولش در نمایشگاه خودروی تهران شد! چطور؟ اینطوری که خانمهای جوان و بزرگ دوزک کرده ایستادند کنار خودروهای فروشی و سایبر کالاهای فروشی در نمایشگاه و عرضه کردند. لازم به گفتن نیست که این حرکت احقاقی، چقدر اروپایی، باکلاس و «احقاق حق کن» است. انصافاً آقایان بازدیدکننده هم تا جایی که می‌توانستند و حتی نمی‌توانستند به این احقاق شدن یاری رساندند. بار دوم این احقاق، روی پستههای برق و تلفن شد! یعنی سهه چهار دختر خیلی جوان، یک قسمت از لباسشان را آن بالا، بالابردند و به افق خیره شدند و خُب، احقاق شد. اما بار سومی که دیدم حق بانوان ایران احقاق شد در ایستگاه متروی شادمان بود که دخترخانمی داشت سازدهنی می‌زد و برخی از عبورکنندگان، جلوی پایش پول پرتاب می‌کردند. البته تا اینجا هیچ احقاقی صورت نگرفته بود، احقاق وقتی شد که بعد از پرتاب پول، دختر خانم سازدهنی‌زن، دوتا زانویش را خم می‌کرد و به سبک کاملاً فرانسوی، از پول اندازنده تشکر می‌کرد. آدم به این همه احقاق شدن رشک می‌برد واقعاً!

جعبه سیاه حمله تروریستها به سفارت ایران در لندن

دخالت‌کن غیر حرفه‌ای بی‌مزه!

سیدمهدی تبریزی

درستش این است که ما در کاری که حرفه‌ای نیستیم دخالت نکنیم یا اگر ویرمان گرفت و کردیم، ببینیم حرفه‌ای‌ها چطور دخالت می‌کنند، ما هم همانطور دخالت کنیم و گرنه به ما می‌گویند «دخالت‌کن غیر حرفه ای بی‌مزه». مثلاً سه چهار مِخ چُلاق خودزن، با قمه و چماقی به سفارت ایران در انگلیس تجاوز کرده‌اند. بعد از چهار پنج ساعت هم با فشارهای ایمیلی و غیره، پلیس دستگیرشان کرده و یکی یک دانه روی دستشان زده و فرستاده‌رفته‌اند لای دست رییس اجنبی‌پرستان. آقای بعدی‌نژاد عضو تیم مذاکره هسته‌ای و سفیر ایران در انگلیس به پلیس گفته «دخالت‌کن غیر حرفه‌ای بی‌مزه»، چرا؟! چون در ادامه افزوده که ما خودمان استاد مذاکره‌ایم و لازم نبود شما دخالت کنید. اما پلیس انگلیس جواب داده، برو بازار باد بیادا! ما خودمان روزی هوار تا تجاوز و متجاوز را باهم مذاکره می‌کنیم. اینکه چیزی نیست! از آنطرف اما پلیس اتریش در جریان این مکالمه نبوده و وقتی یک عدد از همان فرقه با چاقو می‌رود سفیر ایران در اتریش را بکشد، دخالت می‌کند، یک عدد را می‌کشد و خودش هم زخمی می‌شود. متأسفانه مسئولین این کشورها با پلیس‌هایی که مسلح به خیابان می‌آیند هم برخورد نمی‌کنند!

■ حرکت زشت رئیس تاریخی!

حتی خسرو معتمد هم یادش نیست، اول فدراسیون بوکس تشکیل شد و بعد ناطق نوری رئیس فدراسیون شد یسا اول ناطق نوری رئیس فدراسیون شد و بعد فدراسیون تانسیس! هرچه که هست ظاهرا ریاست زیر زبان آقای ناطق حسایی مزه کرده و او بعد از ۲۸ سال با بولدوزر هم حاضر نیست از جایش تکان

بخورد، و ۸ ماه بعد از انتخاب رئیس جدید کلید های فدراسیون را توی مشتش گرفته و با فریاد «توموخام، مال خودمه» حاضر به تحویل اتاقش نیست!

چرا بنزین تموم شد؟

تماس نزدیک از نوع سوم!

علیرضا تائبی پور

حدود ظهر است. خسته از مشغله روزانه چند جرعه آب می‌نوشم. سامسونگم را باز می‌کنم. کلمات باید با دقت و خشن انتخاب شوند. این فشارهای ایمیلی کار دشواری است. پرواز آرامی است. یکی از خدمه پیش من می‌آید. خلیان درخواست ملاقات با من را دارد. خلیان و کمکش به ترتیب از جا بلند می‌شوند و دست می‌دهیم و ربوبوسی می‌کنیم. گویا پرواز به مشکل خورده است. کاپیتان با نگرانی می‌گوید: سوختمان روبه اتمام‌است. لیخند می‌زنم و او را به آرامش دعوت می‌کنم. امضای کری تضمین است. سامسونگم را باز می‌کنم و ایمیلی به شرکت‌های هواپیمایی می‌زنم. چند دقیقه بعد پاسخ می‌آید. آنها از سوخت رسانی خودداری می‌کنند.بسیار ناراحت شده‌ام. خودکار خلیان را بر می‌دارم و آن را با غضب به بیرون کابین پرت می‌کنم. اکنون نوبت وزارت خارجه آلمان است. اگر به روح اعتقاد دارید دست کم به اندازه پول نفتمان به ما سوخت دهید و با چند استتیکر عصبانیت ارسال می‌کنم. نگرانی و تشویش به مسافران انتقال یافته. این اولین بی سوختی بعد از مرحوم خیلی سخت است. کمی تأمل می‌کنم. فهرست مخاطبینم را زیر و رو می‌کنم. داش حسن، غلام پولکی، پسر بی‌گناه مرحوم، گروه سرود سوسن خاتم‌اینا قاسم جان سلیمانی، دستم می‌رود روی دکمه تماس... که ناگهان پیام می‌آید. وزرات خارجه و دفاع آلمان با همکاری یکدیگر سوخت را تهیه کرده‌اند. خداراشکر. ششجریان گوش می‌کنم. توبیت می‌زنم: # قهرمان-دیپلماسی



زشت

دعای ارسالی افراد

«محسن انصاری نژاد

خدایاشکرت که جز زنده ماندگان سال ۹۶ هستم (مسافر جامانده از سفر)

خدایا! چرا دیگه هر نفسی فرو می‌رود مُمَدّ حیات نیست؟! و برمی‌آید مفرح ذات؟! (ارسالی از خوزستان)

خدایا!

چی می‌شد مسی ایرانی بودا (ارسالی از فدراسیون فوتبال)

خدایا! از روی مسئولین ما به سنگ پای قزویں اضافه کن! (ارسالی از شرکت سنگ پا)

خدایا! رونالدو، راموس، آنسنسیو، ایسکو، دخیا، پپه، دیگو کاستا، ماتا، کارواخال را مصدوم بفرما. (ارسالی از کیروش)

خدایا! درازی عمرم را مانند درازی زبان مسئولین قرار بده! (ارسالی از کلاغ)

خدایا! مرا تا نخیشدی سوار هواپیما نکن! (ارسالی از مدیر پروازی)

پرتقال واشنگتنی هم نیستی!

انواع سلبریتی ها در سالی که گذشت

« محمدامین میمندیان

۱-گونه پشیمان شونده: گروهی از سلبریتیانند که طی انتخابات در رای جمع کردن برای کاندیدشان تا مرز شرحه شرحه شدن پیش رفتند و حتی تهدید به ترک کشور کردند. درحدی که ملت گفتند: "باشه! تو فقط سینمای مارو تنها نذار. اصن هرکی تو یگی خوبه". این گروه پس از انتخابات و درپی گرانی عوارض خروج از کشور(و نه تخم مرغ و پیاز و گوشت و دلار و باقی اقلام) ابراز پشیمانی کردند ولی خداروشکر هنوز در وطن به سر می برند.

۲-گونه فالو جمع کننده: سلبریتیانی اند که پس از زلزله ی کرمانشاه گوشی به دست به منطقه شتافتند و چندتا سلفی درجه یک با زلزله زدگان گرفتند و طی یک فیلم کوتاه، ضمن گرفتن حالت غم، تاسف و تازرشان را از ساخت مسکن مهر اعلام کردند و رفتند که رفتند که...

۳-گونه زر مفت زننده: بخشی از سلبریتی ها را گویند که در کمال امنیت بدون نفس گیری، پول های سفره سینمای حکومت و بودجه سازمان های حکومتی را بلعیده، سپس با آرامش در تراس نشسته آب پرتقال می خورند و همزمان علیه کشور،اسلام، نظام، منافعان حرم و درحمایت از مختششین(مغتشش نه ها) و داعش و الباقی دشمنان توبیت می‌زنند. گفتنی است در روزهای پایانی سال گونه ای از ایشان که خود را "بیر کرد فروردینی" می نامید، طی پستی نشان داد که قدر "پرتقال واشنگتنی ژانویه ای" هم جرات و غیرت نداشته است.



■ مهدی نظری